

باسم ربّ الحسین

سلسله جلسات مباحثه کتاب "کربلا مبارزه با پوچی ها"

نگاهی به نهضت ابا عبدالله علیه السلام از زاویه شرایط اجتماعی و فرهنگی آن زمان

چکیده مباحث جلسه هفتم و هشتم

انسان هیچ کاره!

\* حسین علیه السلام را چگونه باید ببینیم که از روزمرگی ها که بلای زندگی زمینی است نجات پیدا کنیم؟  
یعنی اگر حسین علیه السلام کلید نجات بشریت است چگونه او را تحلیل کنیم که او برای ما کلید نجات  
باشد؟

\* چه وقت است که دین به شدت برای ما عزیز است؟ وقتی که بفهمیم چه مشکلی داریم و این دین چگونه  
این مشکل را حل می کند.

\* باید دو چیز را فهمید، اول این که اسلام بناست با ما چه کند؟ و دوم این که کاری که اسلام می خواهد  
انجام دهد، آیا بدون ابا عبدالله علیه السلام می شود انجام داد؟ با فهمیدن این دو نکته است که روشن می  
شود امام حسین ما را چگونه نجات می دهد؟

\* تا همه به این نکته نرسیم که در زندگی و حیات خود خطر "بی خود" شدن داریم، آن هم به شکل های  
متفاوت، هر چند که نتیجه همه آنها یکی است، نمی توانیم از اسلام و امام حسین استفاده کنیم.

\* آیا ترس از پوچ شدن بدنتان را نمی لرزاند؟ حالا خوشحال هستیم که بحمد الله راحت هستیم، صبح سر  
کار می رویم، نیازهای زندگی مان را تامین می کنیم، راحت پول به دست می آوریم، راحت زندگی می  
کنیم، فرزندانمان را سرو سامان می دهیم، تابستان به گردش می رویم، ماشین هم که داریم، خوب می  
خوریم، خوب می پوشیم، بعدا هم پیر می شویم!... و بعدش چی؟... آیا به خود نمی لرزید؟

\* آیا در زمان های قبل این کارها انجام نمی شد؟ ولی یک چیزی قبلا بود که حالا نیست و آن عبارت بود از  
امید و ارتباط مردم به یک حقیقت پنهان... این چیزی است که الآن گم شده است.

\* امام حسین علیه السلام در زندگی ما و برای ما آن نشدنی است که می شود بشویم، یعنی این که انسان  
بتواند در شرایط حاکمیت فرهنگ روزمرگی و پوچی، یک انسان بزرگ شود و به همه شرایط جزغاله شدن  
انسان، نه بگوید.

\* انسان به آن دلیل خود را می کشد که دیگر دوام ضربان قلب و گردش خون و تنفس ریه ها برایش معنی نمی دهد و آن کس هم که تنها برای زیستن می ماند در واقع خود را کشته است و همانند اولی جز بی معنایی، از زندگی چیز دیگری نمی شناسد و فرقیان این است که اولی این بی معنایی را تحمل نکرد و دومی این بی معنایی را تحمل می کند و به آن سر و سامان می دهد.

\* آقای دکتر شریعتی... نوشته است که بزرگترین مشکل جهان غرب تنهایی زن و مرد هایی است که کم کم از اداره بازنشست شده اند.

\* اول باید ملت را از " معنا" ساقط کرد تا بعد بتوان جاذبه های دروغ به آن ها تحمیل شود. ملتی که می خواهد به هر نحوی خوش باشد جاذبه های دروغ را می پذیرد.

\* امروز دنیا آرمان بزرگ را در انسانی بزرگ نمی تواند تجربه کند. چون چنین انسانی را نمی شناسد و ندارد. حکمت حسینی همان توجه به آرمان های بزرگ است تا جلوی هیچ و پوچ شدن انسان در عرصه زندگی را ببندد.